



تأثیر رقابت امنیتی آمریکا و روسیه بر توسعه سیاست مشترک امنیت انرژی اروپا

احمد الحاجم^۱، بشیر اسماعیلی^۲، علی هادی حمیدی الشکراوی^۳، محمدرضا اقارب پرست^۴

چکیده

تأمین و تضمین امنیت انرژی از دیرباز یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و اهداف دولت‌ها بوده است. در واقع، امنیت انرژی برای کشورهایی که از منابع کافی انرژی برخوردار نیستند به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی آن‌ها مطرح می‌شود. سیاست تأمین انرژی در اروپا نیز متأثر از رابطه‌ی معنادار میان کمبود منابع انرژی، امنیت انرژی و امنیت ملی است. به ویژه زمانی که قدرت‌های بزرگ با پدیده «امنیت انرژی» به مثابه امر سیاسی و ابزار سیاسی برای افزایش نفوذ و قدرت خود در راستای ایجاد موازنه رفتار می‌کنند، تأمین و تضمین انرژی به موضوع چندبعدی و پیچیده تبدیل می‌شود. در این راستا پژوهش حاضر به بررسی تأثیر رقابت امنیتی آمریکا و روسیه بر توسعه سیاست مشترک امنیت انرژی اروپا پرداخته است و درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که رقابت امنیتی ایالات متحده آمریکا و روسیه چه تأثیری بر سیاست توسعه مشترک امنیت انرژی اتحادیه اروپا داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رقابت ایالات متحده آمریکا و روسیه برای گسترش منطقه نفوذ خود در اروپا مهم‌ترین عاملی بود که باعث شکل‌گیری سیاست مشترک امنیت انرژی اروپا و توسعه آن شده است؛ به گونه‌ای که ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری از وابستگی اتحادیه اروپا به منابع انرژی روسیه و به تبع آن گسترش نفوذ روسیه در این مناطق، از این سیاست به طور جدی حمایت کرده و از اتحاد در میان کشورهای اروپایی برای پیگیری سیاست مشترک انرژی استقبال می‌کند. روش جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای - اسنادی بوده است و تحلیل داده‌ها با نگرش توصیفی - تحلیلی با استفاده از چهارچوب نظری و مفهومی «رنالیسم نئو کلاسیک» انجام شده است.

واژگان کلیدی: امنیت انرژی، اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا، روسیه، سیاست

مشترک توسعه انرژی.

۱. دانشجوی مقطع دکتری رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.
۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران (نویسنده مسئول) bashir_esmaeili@yahoo.com
۳. استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه القاسم گرین، عراق.
۴. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.



۱- مقدمه و بیان مسأله

در اواسط دهه ۲۰۰۰، امنیت انرژی به یک اولویت سیاست خارجی اروپا تبدیل شد. وابستگی بیش از حد کشورهای عضو اروپایی به یک تامین کننده اصلی یعنی روسیه، همراه با تعدادی از رویدادهای نگران کننده مانند افزایش قیمت نفت و تقاضای جهانی، گسترش اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ و اختلافات گاز بین اوکراین و روسیه در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹، امنیت انرژی را به یکی از مهم ترین چالش های امنیتی که اتحادیه اروپا در حال حاضر با آن مواجه کرده است. پس از گسترش اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴، جدیدترین اعضای اتحادیه اروپا، اعتماد خود را نسبت به منابع انرژی روسیه از دست دادند. برای افزایش قدرت خود در برابر روسیه، به دنبال راه هایی برای کاهش وابستگی به گاز طبیعی روسیه بودند و درصدد توسعه یک «سیاست امنیت انرژی مشترک» در اروپا برآمدند. در مقابل، قدیمی ترین اعضا اتحادیه اروپا، مانند آلمان، اتریش، فرانسه و هلند، همکاری های انرژی دوجانبه با روسیه را به عنوان یک راه برای افزایش امنیت انرژی خود می بینند. معاهده لیسبون (که در ۱ دسامبر ۲۰۰۹ اجرا شد) سیاست انرژی را به یک صلاحیت مشترک بین اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن تبدیل کرد و سیاست انرژی به روش قانونی معمول تبدیل شد. با این حال، حتی معاهده لیسبون، توانایی های محدودی برای تصمیم گیری در زمینه سیاست انرژی در سطح بین المللی دارد و با وجود همه پیشرفت های انجام شده در جهت ایجاد یک سیاست امنیت انرژی مشترک، به نظر می رسد که اتحادیه اروپا هنوز بازیگر اصلی در زمینه انرژی نیست. بنابراین، وابستگی کشورهای عضو اروپا به تامین انرژی روسیه نیز در کنار اقیانوس اطلس نگرانی ایجاد کرده است. در واشنگتن اعتقاد قوی وجود دارد که روسیه استراتژی «قسمت و حکمرانی» را اجرا می کند و انرژی را به عنوان یک ابزار برای افزایش تأثیر خود در اروپا استفاده می کند. ایالات متحده همچنین نگرانی های خود را درباره تهدیدات ناشی از افزایش صادرات انرژی بیان کرده است، زیرا افزایش درآمد ممکن است به سیاست خارجی روسی تهاجمی تبدیل شود. حتی می توان گفت که ایالات متحده اغلب درباره وابستگی اروپا به گاز طبیعی روسیه نگران تر از اروپایی ها به نظر می رسد. این در اقدامات واشنگتن برای متوقف کردن

گسترش زیرساخت‌های گاز روسیه به اروپا و کاهش وابستگی اروپا به گاز طبیعی روسیه آشکار است.

از این رو، پژوهش حاضر رقابت امنیتی دو قدرت بزرگ یعنی ایالات متحده آمریکا و روسیه را یکی از مهم‌ترین عواملی می‌داند که می‌تواند بر توسعه سیاست مشترک امنیت انرژی تأثیرگذار باشد. در این راستا، درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که رقابت امنیتی ایالات متحده آمریکا و روسیه چه تأثیری بر سیاست توسعه مشترک امنیت انرژی اتحادیه اروپا داشته است؟ فرضیه پژوهش مبتنی بر این پاسخ است که رقابت ایالات متحده آمریکا و روسیه برای گسترش منطقه نفوذ خود در اروپا مهم‌ترین عاملی بود که باعث شکل‌گیری سیاست مشترک امنیت انرژی اروپا و توسعه آن شده است؛ به‌گونه‌ای که ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری از وابستگی اتحادیه اروپا به منابع انرژی روسیه و به تبع آن گسترش نفوذ روسیه در این مناطق، از این سیاست به‌طور جدی حمایت کرده و از اتحاد در میان کشورهای اروپایی برای پیگیری سیاست مشترک انرژی استقبال می‌کند.

۲- چهارچوب نظری پژوهش؛ رئالیسم نئوکلاسیک

واقع‌گرایی نئوکلاسیک، استدلال می‌کند که ادراکات سیاست‌گذاران باید در کنار ملاحظات ساختاری مورد توجه قرار گیرد، مناسب‌ترین مبنای نظری برای این تحقیق است. رئالیست‌های نئوکلاسیک مانند نئورئالیسم استدلال می‌کنند که سیاست خارجی یک کشور اساساً با قابلیت‌های مادی نسبی آن در نظام بین‌الملل تعیین می‌شود. با این حال، آنها معتقدند که مسائل سیستمی تأثیر غیرمستقیم و پیچیده‌ای بر سیاست خارجی آن کشور دارد. به این دلیل که چیزهایی مانند تصویر عمومی رهبر و سیاست داخلی به عنوان فیلتری برای این عناصر سیستمی عمل می‌کنند (رز، ۱۹۹۸: ۳۴۲). رئالیسم نئوکلاسیک توضیحات قانع‌کننده‌تری نسبت به نئورئالیسم یا رئالیسم کلاسیک ارائه می‌کند، زیرا ادراکات داخلی از سیستم بین‌المللی و انگیزه‌های داخلی را به عنوان متغیرهای مداخله‌گر در نظر می‌گیرد. از آنجایی که به نظر می‌رسد واقع‌گرایان نمی‌توانند در مورد اینکه آیا می‌توان رئالیسم را به عنوان یک نظریه واحد تلقی کرد یا خیر، توافق ندارند، سازگاری این مکتب



گاهی اوقات مورد تردید قرار می‌گیرد. با این حال، رئالیست‌های نئوکلاسیک اهمیت چندانی برای توسعه نظریه‌های یکپارچه ندارند. در عوض، نظریه‌پردازان واقع‌گرا به رشته‌های مختلف رئالیسم نگاه می‌کنند تا مشخص کنند کدام یک برای یک موقعیت معین کاربرد بیشتری دارد. (Wohlforth, 2008: 213)

دو گونه متمایز از رئالیسم نئوکلاسیک وجود دارد که توسط ریپسمن و همکارانش توضیح داده شده است. نویسندگان بیان می‌کنند، «از متغیرهای مداخله‌گر در سطح دولتی و فردی که توسط منتقدان واقع‌گرایی ساختاری شناسایی شده‌اند، به عنوان توضیحی برای انتخاب‌های سیاسی غیربهبینه که در تضاد با الزامات سیستمی هستند، استفاده می‌کنند.» واقع‌گرایان نئوکلاسیک نوع اول معتقدند که نئورئالیسم به اندازه کافی انتخاب‌های سیاست خارجی را در اکثریت قریب به اتفاق موارد توضیح می‌دهد، در حالی که رئالیسم نئوکلاسیک برای توضیح وقایع بسیار غیرعادی «انحراف از انتظارات رئالیستی ساختاری» مفید است (ریپسمن و همکاران، ۲۰۱۶: ۲۹).

از سوی دیگر، رئالیسم نئوکلاسیک نوع دوم، فرض می‌کند که این رویکرد «بیش از توضیح ناهنجاری‌ها می‌تواند انجام دهد و می‌تواند طیف وسیع‌تری از رفتار سیاست خارجی را توضیح دهد. ریپسمن و همکاران استدلال می‌کنند که حتی اگر طرفداران این رویکرد موافق باشند که دولت‌ها «معمولاً آن‌گونه رفتار می‌کنند که رئالیست‌های ساختاری انتظار دارند و رئالیسم نئوکلاسیک فقط می‌تواند رفتار مغایر با الزامات سیستمی را توضیح دهد»، این به ندرت چنین است. نویسندگان استدلال می‌کنند که معمولاً به دولت‌ها گزینه‌های مختلف سیاستی داده می‌شود، «به‌جای اینکه یک سیاست کاملاً بهینه توسط شرایط بین‌المللی دیکته شود»، زیرا «محیط بین‌المللی یک تهدید آشکار و قریب‌الوقوع را ارائه نمی‌کند». نویسندگان استدلال می‌کنند که جهان‌بینی، فرهنگ استراتژیک، ارتباطات دولت-جامعه، و نهادهای داخلی رهبران ملی مهمتر از خود شرایط در توضیح نتایج سیاست‌های دولت هستند. ریپسمن و همکاران، با این حال، هر دو نوع رئالیسم نئوکلاسیک را ناقص می‌دانند. به این دلیل که آنها چیز زیادی در مورد متغیر مستقل (محرک‌های سیستمی) و متغیر مداخله‌گر (مسائل سیاسی داخلی) که ممکن است بر نحوه تصمیم‌گیری‌ها و اجرای سیاست‌ها تأثیر بگذارد، به ما نمی‌گویند.

آنها همچنین نمی‌توانند این واقعیت را توضیح دهند که تصمیمات سیاست دولتی (متغیر وابسته) می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای مواردی مانند نتایج بین‌المللی و تغییرات ساختاری در سیستم بین‌المللی داشته باشد (ریپسمن و همکاران، ۲۰۱۶: ۳۲). به طور کلی، این دو گونه از رئالیسم نئوکلاسیک از واقع‌گرایی ساختاری منحرف می‌شوند و پیشنهاد می‌کنند که متغیرهای داخلی بین نیروهای سیستمی و پاسخ‌های سیاست خارجی ناشی از آن مداخله‌کنند. به این معنا که متغیرهای مداخله‌گر داخلی مانند تصاویر رهبران، فرهنگ استراتژیک، ارتباطات دولت-جامعه و نهادهای سیاسی داخلی اغلب بر فرآیند تأثیر می‌گذارند، حتی زمانی که سیاست‌گذاران سیاست ایجاد می‌کنند.

رئالیست‌های نئوکلاسیک، مانند رئالیست‌های ساختاری، استدلال می‌کنند که نظام بین‌الملل غیرمتمرکز و بدون قانون است. آنها هرج و مرج را به عنوان یک عامل علی مجزا نمی‌دانند، بلکه به عنوان یک عامل مجاز می‌دانند. همانطور که لوبل و همکاران (۲۰۰۹) اشاره می‌کنند که «آنارش می‌تواند در تعریف منافع امنیتی خود فاصله قابل توجهی می‌دهد و توزیع نسبی قدرت صرفاً پارامترهایی را برای استراتژی کلان تعیین می‌کند». با این حال، طرفداران این نظریه استدلال می‌کنند که سنجش انگیزه‌ها و قابلیت‌های دولت‌های دیگر آسان نیست. ممکن است رهبران به اشتباه محیط اطراف خود را ارزیابی کنند و در نتیجه اقدامات معکوس را اجرا کنند. کشورهایی که رهبرانی دارند که «به طور مداوم در پاسخگویی به مشوق‌ها و فشارهای سیستمیک شکست می‌خورند» احتمال بیشتری دارد که «شکست بخورند» (لوبل و همکاران، ۲۰۰۹: ۷).

اسنایدر برای تعریف متغیرهای سیستمی که «اثر عناصر ساختاری اساسی‌تر را بر فرآیند تعامل اصلاح می‌کنند، اما خود تعامل نیستند»، اصطلاح «تعدیل‌کننده‌های تعامل» را ابداع کرد (اسنایدر، ۱۹۹۶: ۱۶۹). اسنایدر اصلاح‌کننده‌های ساختاری را «خارجی و سیستمیک» می‌داند، زیرا همه واحدها را به شیوه‌ای مشابه تحت تأثیر قرار می‌دهند، در حالی که ریپسمن و همکاران. اشاره کنید که آنها «متمايز از تعداد واحدها و توزیع قابلیت‌هایی هستند که والتز به عنوان ساختارها تعریف می‌کند» (ریپسمن و همکاران، ۲۰۱۶: ۴۰).



رنالیست‌های نئو کلاسیک، مانند نئورنالیست‌ها، معتقدند که جایگاه بین‌المللی یک کشور با قابلیت‌های مادی نسبی آن کشور تعیین می‌شود. با این حال، طرفداران این نظریه ادعا می‌کنند که رابطه مستقیمی بین سیاست‌های خارجی دولت‌ها و ساختار قدرت نسبی آنها وجود ندارد (تالیافرو، ۲۰۰۹). سیاستمداران نقاط قوت و ضعف بازیگران مختلف بین‌المللی را می‌سنجند و بر اساس این ارزیابی‌ها تصمیم می‌گیرند. بنابراین، برای رنالیست‌های نئو کلاسیک، سطح واقعی قدرت نسبی مهم نیست، بلکه ادراک دولتمردان از آن مهم است. برخلاف رنالیسم ساختاری، که صرفاً بر نظام بین‌الملل و نحوه واکنش دولت‌ها به چالش‌ها و امکاناتی که به همراه دارد تمرکز دارد، رنالیسم نئو کلاسیک مسائل مداخله‌گر داخلی را نیز در نظر می‌گیرد. ابتدا، ما به نقدهای رایج وارد شده به رنالیسم نئو کلاسیک می‌پردازیم، از جمله این ادعا که قدرت توضیحی این نظریه به دلیل انتخاب دلخواه متغیرهای مداخله‌گر کاهش یافته است، که مغایر با مفروضات رنالیستی بنیادی این نظریه است. بخش بعدی بر چهار نوع عامل بیرونی تمرکز خواهد کرد.

علاوه بر این، نویسندگان استدلال می‌کنند که میزان تأثیر متغیرهای مداخله‌گر مختلف بر رفتار سیاست خارجی یک دولت در طول زمان تغییر می‌کند. آنها استدلال می‌کنند که درک رهبران تأثیر عمده‌ای بر واکنش‌های سیاست خارجی دولت‌ها در طول یک بحران خواهد داشت. زیرا تحت فشار زمان، سایر عوامل شانس کمتری برای تأثیرگذاری بر نتیجه نهایی خواهند داشت. فرهنگ استراتژیک، روابط دولت و جامعه و نهادهای داخلی عوامل دیگری هستند که بر فرآیندهای تصمیم‌گیری در داخل یک کشور تأثیر می‌گذارند. چنین عواملی «میزان خودمختاری رهبران» و «محدودیت‌هایی که تحت آن عمل می‌کنند، اجتماعی شدن آنها، رقابت توزیعی داخلی، و مکانیسم‌هایی که از طریق آنها اختلافات حل می‌شوند» را در نظر می‌گیرند (همان، ۶۱). ریپسمن و همکاران (۲۰۱۶) استدلال می‌کنند که در «کوتاه تا میان‌مدت و میان‌مدت تا بلندمدت»، زمانی که فرهنگ، جامعه و نهادها فرصت‌های بیشتری برای «شکل دادن و محدود کردن تدوین برنامه‌ریزی سیاست و استراتژی کلان» دارند، این عوامل تأثیر بیشتری بر رفتار سیاست خارجی کشورها داشته باشد.

رنالیست‌های نئوکلاسیک نوع III، به طور کلی، به متغیر وابسته اجازه می‌دهند در طول زمان تغییر کند. برای ریپسمن و همکاران، ساختار سیستم بین‌المللی «تأثیر غالب بر دامنه نتایج سیستمی ممکن است» دارد، از این رو منطق نویسندگان در طول زمان صادق است (همان، ۸۹). با این حال، رنالیسم نئوکلاسیک با نئورنالیسم تفاوت دارد زیرا بیان می‌کند که سیاست خارجی یک دولت به دلیل تأثیر متغیرهای واسطه‌ای از جمله تصاویر رهبران و سیاست داخلی، تحت تأثیر علل سیستمی به شکلی دور و بر و ظریف است (رز، ۱۹۹۸). راتبون استدلال می‌کند که رنالیسم نئوکلاسیک، علی‌رغم تفاوت‌هایش با نئورنالیسم، نباید به‌عنوان بدعت در نظر گرفته شود، بلکه باید به‌عنوان «برآمده طبیعی نئورنالیسم» تلقی شود (Rathbun, 2008, 296). نویسنده معتقد است که وقتی در این منظر دیده می‌شود، خود را از سایر نظریه‌ها مانند لیبرالیسم و سازه‌انگاری متمایز می‌کند (همان).

رنالیسم نئوکلاسیک دارای قدرت پیش‌بینی قوی و توانایی ارائه توضیحات تاریخی قوی است زیرا ایده‌ها را به‌عنوان متغیر مداخله‌گر اصلی بین علل سیستمی و رفتار سیاست خارجی قرار می‌دهد. این نیز مستلزم یک خط مستقیم از رویدادها است. متغیر مستقل، متغیر مداخله‌گر و متغیر وابسته سه حلقه این زنجیره را تشکیل می‌دهند.

۳- پیشینه پژوهش

خلاصه آثار چاپ‌شده مرتبط با موضوع مورد بررسی

| نویسندگان | سال انتشار | عنوان | نتیجه |
|----------------|------------|---|--|
| قاضی و همکاران | ۲۰۱۶ | تفسیر تقلیل گرایانه از ایده امنیت انرژی | امنیت انرژی نباید به یک هدف یا مجموعه‌ای از دستورات خط‌مشی تقلیل یابد، آنها همچنین نشان می‌دهند که این امر در برخی موارد اجتناب‌ناپذیر است. به‌عنوان مثال، واژه «امنیت انرژی» پس از بحران گازی منطقه در سال ۲۰۰۶ در اروپا اهمیت جدیدی پیدا کرده است و تحقیق در مورد امنیت انرژی اتحادیه اروپا را |



| نویسندگان | سال انتشار | عنوان | نتیجه |
|---------------|------------|--------------------------------|---|
| | | | بدون در نظر گرفتن ایمنی تامین گاز اتحادیه اروپا غیرممکن می‌کند. |
| رولاند دانروت | ۲۰۱۶ | امنیت انرژی | چارچوب ژئوپلیتیکی روابط انرژی اتحادیه اروپا و روسیه نتیجه تغییرات گسترده و منطقه‌ای است. افزایش قیمت نفت، افزایش تقاضا برای منابع انرژی و به ویژه افزایش تقاضا در آسیا، قدرت جهانی را از واردکنندگان انرژی به صادرکنندگان انرژی منتقل کرد و کنترل و نفوذ دولت را در بسیاری از صادرکنندگان انرژی تقویت کرد. |
| ارنست کاسیر | ۲۰۱۱ | همکاری انرژی بین اروپا و روسیه | کاسیر استدلال می‌کند که سایر معیارها، مانند نسبت روسیه از واردات گاز اتحادیه اروپا، سهم روسیه از کل مصرف گاز اتحادیه اروپا، یا درصد روسیه از مصرف انرژی اولیه اتحادیه اروپا، همگی برداشت‌های متفاوتی از آسیب‌پذیری عرضه اتحادیه اروپا ارائه می‌دهند. |
| مرشایمر | ۲۰۰۳ | تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ | قدرت‌های بزرگ از یکدیگر می‌ترسند و همیشه برای قدرت با هم رقابت می‌کنند اما شدت رقابت متفاوت است. اینکه چرا دولت‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند. به چند مورد اشاره می‌کنیم: «قدرت و امنیت، موقعیت، جایگاه و اعتبار، رفاه مادی و اقتصادی، منابع، قلمرو و ادعاهای حاکمیتی، ارزش‌ها و ایدئولوژی، قوانین، هنجارها و نهادهای نظام». |

| نویسندگان | سال انتشار | عنوان | نتیجه |
|--------------------|------------|---|--|
| آندری تسیگانکوف | ۲۰۱۲ | ایده روسی | ارتش تنها چیزی نیست که رهبری ایالات متحده را نگران می‌کند. کنترل فزاینده دولت بر بخش انرژی روسیه و استفاده مسکو از انرژی برای باج‌گیری از همسایگان وابسته به انرژی خود از دیگر منابع نگرانی دولت ایالات متحده بود |
| لومان و وستفال | ۲۰۱۹ | رقابت ایالات متحده و روسیه بر سیاست انرژی اروپا | مناقشه ژئوپلیتیکی بین واشنگتن و مسکو ممکن است تأثیر عمده‌ای بر تامین انرژی اروپا و خودمختاری استراتژیک اتحادیه اروپا داشته باشد. نویسندگان، لومان و وستفال، با اشاره به تداوم سیاست‌های ایالات متحده و روسیه، چه در گذشته و چه در حال حاضر، و با مطرح کردن این موضوع که چگونه رقابت بین دو کشور بر قیمت بنزین تأثیر گذاشته است، به گفتگو اضافه می‌کنند. اروپا اما درباره اینکه این رقابت چگونه بر عرضه گاز اروپا تأثیر می‌گذارد، صحبت زیادی نشده است. در اینجا، نویسندگان به جزئیات رقابت امنیتی ایالات متحده و روسیه یا اینکه چگونه این رقابت بر تکامل سیاست انرژی اروپا تأثیر گذاشته است، نمی‌پردازند. |
| مهاجرپور، حامد | ۱۳۹۱ | توسعه منابع گازهای رسی و | از آنجا که سیاست‌گذاری انرژی در این اتحادیه بر اساس سه ملاحظه امنیت عرضه، رقابت‌پذیری و پایداری انرژی انجام می‌پذیرد، توسعه گاز رسی موجب کاهش |



| نویسندگان | سال انتشار | عنوان | نتیجه |
|---|------------|-------------------------------------|--|
| | | امنیت انرژی اروپا | وابستگی به واردات گاز از روسیه و کاهش نفوذ آن در اروپا به ویژه اروپای شرقی و مرکزی خواهد شد. همچنین، توسعه گازهای رسی می تواند دستیابی به اهداف ترسیم شده در نقشه راه ۲۰۵۰ انرژی را تسهیل سازد. |
| ثمودی پيله رود، علی رضا؛ اکبری، محمد | ۱۳۹۰ | سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی | رویکرد اتحادیه اروپا برای حل مشکل انرژی ایجاد یک بازار مشترک و ارتقای آن به سطح یک "جامعه انرژی تمام اروپایی" است اما برخی دولت های عضو برای تامین منابع مورد نیاز انرژی خود همچنان به طور جداگانه با روسیه مذاکره می کنند. اولویت های اصلی راهبرد انرژی کمیسیون اروپا برای سال ۲۰۰۲ را می توان در این موارد خلاصه کرد: - ایجاد یک بازار انرژی تمام اروپایی یکپارچه؛ - دسترسی به بالاترین سطح امنیت انرژی؛ - تسلط در بخش فناوری های انرژی - تقویت بعد خارجی بازار انرژی اتحادیه اروپا. |
| امینان، بهادر | ۱۳۸۰ | ژئوپلیتیک انرژی؛ اتحادیه اروپا و | وابستگی فزاینده اتحادیه اروپا به واردات انرژی طبیعی است تا امنیت انرژی از اولویت های نخست کشورهای اروپایی محسوب گردد و همه کشورهای اروپایی به موازات اتحادیه اروپا درصدد یافتن راهکاری برای مقابله با این پاشنه آشیل خود باشند. |

| نویسندگان | سال انتشار | عنوان | نتیجه |
|-----------|------------|-------------|--|
| | | امنیت انرژی | تجزیه و تحلیل امنیت انرژی برای اروپا سبب می‌شود، اتحادیه اروپا خود را در وضعیتی بسیار آسیب‌پذیر بیند که امنیت این اتحادیه و تک تک کشورهای عضو را به شدت تهدید می‌نماید. اقدامات اتحادیه اروپا برای تأمین امنیت انرژی مسئله تأمین امنیت انرژی سال‌هاست به دغدغه اصلی کشورهای قدرتمند تبدیل شده است. مسئله انرژی به امری حیاتی و استراتژیک تبدیل شده است و اروپا در صورتی که بخواهد به بازیگر تعیین‌کننده‌ای در صحنه بین‌المللی تبدیل شود باید بر این مشکل ساختاری غلبه نماید. |

منبع (یافته‌های پژوهش)

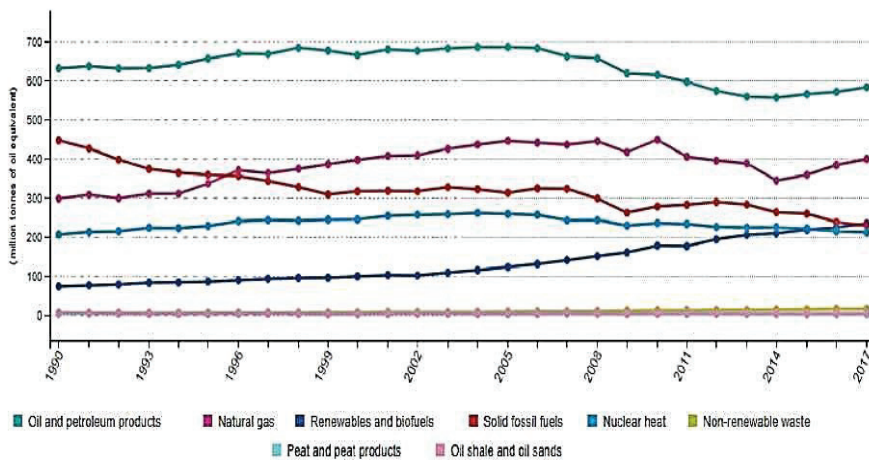
۴- امنیت انرژی در اروپا

در حالی که اصطلاح «امنیت انرژی» از زمان تحریم‌های ایالات متحده در دهه ۱۹۶۰ مورد استفاده قرار گرفته است (Lubell, 1961)، پس از بحران‌های نفتی دهه ۱۹۷۰ توجه محققان و کارشناسان زیادی را به خود جلب کرد. پس از تثبیت قیمت نفت و کاهش احتمال تحریم‌های سیاسی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، علاقه دانشمندان به امنیت انرژی کاهش یافت (چرپ و جول، ۲۰۱۴). ظهور مجدد در اروپا پس از گسترش اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ به شرق، بحران گاز روسیه و اوکراین در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ و نیاز به کرین‌زدایی زیرساخت‌های انرژی (یرگین، ۲۰۰۶؛ هیوز و لیپسی، ۲۰۱۳؛ هنکوک و ویودا، ۲۰۱۴). بنابراین، امنیت تامین گاز رایج‌ترین اصطلاحی است که توسط سیاستمداران و محققان اروپایی در بحث امنیت انرژی استفاده می‌شود.



برخلاف نفت و زغال سنگ، سهم گاز طبیعی در ترکیب انرژی اتحادیه اروپا در دو دهه گذشته افزایش یافته است و اکنون تقریباً یک چهارم از مصرف ناخالص انرژی داخلی منطقه را تامین می کند. آژانس بین المللی انرژی (IEA) گزارش می دهد که مصرف گاز طبیعی بین سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ کاهش یافته است، اما به دلیل پایان قریب الوقوع قراردادهای بلندمدت برای حدود ۱۰۰ میلیارد متر مکعب گاز تا سال ۲۰۲۵، امیدی برای صنعت وجود دارد. زیرا زغال سنگ و نیروگاه های هسته ای از بین می روند. «عرضه فراوان گاز طبیعی و نقش آن در کاهش آلودگی هوا و سایر آلاینده ها» (IEA، ۲۰۱۷: ۲)، علاوه بر «قیمت ارزان» آن در مقایسه با قیمت های بالای منابع رقیب، به افزایش سریع تر تقاضای آن کمک می کند..

شکل (۱): کل مصرف انرژی داخلی بر اساس نوع سوخت، EU-28، ۱۹۹۰-۲۰۱۷

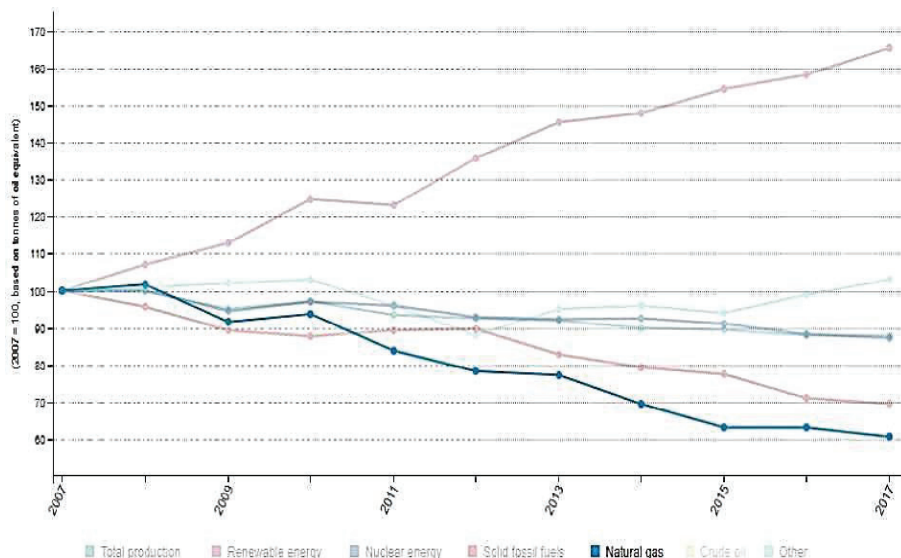


(منبع: مجموعه داده های یورواستات ۲۰۱۹)

تولید گاز در کشورهای اتحادیه اروپا طی دهه گذشته علیرغم افزایش تقاضا کاهش یافته است که در مرکز چالش امنیت گاز اتحادیه اروپا قرار دارد. بنابراین، اکثر کشورهای اتحادیه اروپا باید بخش عظیمی از گاز مورد استفاده خود را وارد کنند. در سال ۲۰۱۸، ۶۳ درصد از مصرف گاز طبیعی اتحادیه اروپا از طریق واردات تامین می شد. نمودار زیر از Eurostat نشان می دهد که

تقریباً ۴۰٪ از آن در روسیه، ۳۵٪ از نروژ، ۱۱٪ از الجزایر، ۵٪ از قطر، ۳٪ از نیجریه و ۵٪ از جاهای دیگر سرچشمه می‌گیرد.

نمودار (۱): میزان واردات انرژی اروپا



(منبع: مجموعه داده‌های یورواستات ۲۰۱۹)

انتقال گاز طبیعی به اروپا یکی دیگر از موضوعات کلیدی در رابطه با امنیت گاز در اتحادیه اروپا است. گاز طبیعی تنها از راه‌های محدودی قابل انتقال است. دو روش برای انتقال گاز به اروپا وجود دارد: از طریق خطوط لوله به عنوان گاز، یا از طریق کشتی‌ها به عنوان گاز مایع فوق خنک (LNG). تامین گاز یکپارچه این سیستم (یک سیستم پیچیده مهندسی شامل تاسیسات تولید، پردازش، انتقال، ذخیره سازی و تحویل گاز در روسیه اروپایی و سیبری غربی) گاز طبیعی را از روسیه به اروپا از طریق خطوط لوله ای که میادین گازی در شمال روسیه را به هم متصل می‌کند، منتقل می‌کند. خط لوله گاز نورد استریم، خط لوله گاز یامال-اروپا، خط لوله اورنگوی-اوژگورود و خط لوله استریم آبی چهار مسیر مهم صادرات گاز از روسیه به اروپا هستند (جدول ۱ را ببینید). اخیراً، روسیه دو پروژه دیگر حمل و نقل گاز، نورد استریم II (۵۵ میلیارد مترمکعب) و



ترک استریم (۳۱.۵ میلیارد مترمکعب) را در تلاش برای تنوع بخشیدن به مسیرهای صادراتی خود راه اندازی کرده است (گازپروم، ۲۰۲۰).

در سال ۲۰۱۸، ۸۲ درصد از کل گاز وارداتی به اتحادیه اروپا از طریق خطوط لوله انجام شد (شکیروف، ۲۰۱۹). واردات از حداقل ۱۸۰ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۱۰ تا حداکثر ۲۰۰ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۱۵ متغیر بود. اما به دنبال آن، واردات گاز طبیعی اروپا به شدت افزایش یافت و در سال ۲۰۱۸ به ۲۴۴ میلیارد مترمکعب رسید (تامین گاز از خط لوله خارجی، بدون احتساب تجارت درون منطقه ای) (شکیروف، ۲۰۱۹). به گفته کارشناسان، با بهبود اقتصاد و کاهش تولید داخلی، تقاضا افزایش می‌یابد (شکیروف، ۲۰۱۹).

جدول (۱): مسیرهای کلیدی صادرات گاز روسیه به اروپا

| Capacity | مسیرهای اصلی صادرات گاز روسیه به اروپا |
|----------|---|
| 142 bcm | خط لوله «برادری» که به خط لوله اورنگوی- اوژگورود نیز معروف است (از طریق اوکراین) |
| 55 bcm | خط لوله گاز (مستقیماً بین روسیه و آلمان) به نام نورد استریم |
| 55 bcm | خط لوله گاز از یامال به اروپا (از طریق بلاروس) |
| 15 bcm | «جریان آبی» (در سراسر ترکیه) |
| 31.5 bcm | TurkStream یک سرویس اینترنت پرسرعت است که از طریق ترکیه اجرا می‌شود (منبع: یافته‌های پژوهش) |

این واقعیت که روسیه تنها تامین کننده گاز چندین کشور اروپایی است بزرگترین مشکل در این بخش است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۷، اکثریت گاز اتحادیه اروپا به استثنای بلغارستان، استونی، فنلاند و لتونی از روسیه تامین شده است. جمهوری چک، رومانی، مجارستان و اسلواکی بیش از ۸۰ درصد گاز خود را از روسیه دریافت

کردند. اتریش، لهستان، یونان، لیتوانی، آلمان و ایتالیا همگی دارای نرخ وابستگی بین ۴۰ تا ۸۰ درصد بودند.

۵- جایگاه روسیه در اتحادیه اروپا

همانطور که گرین می‌نویسد، مسکو «اتحادیه اروپا را نوعی «ضد ناتو» می‌دانست؛ سازمانی خوش خیم که حمایت اقتصادی و فنی را برای تحول روسیه ارائه می‌کرد. بدون وزن استراتژیک قابل توجهی از خود» (گرین، ۲۰۱۲: ۵). با این حال، به سرعت آشکار شد که اتحادیه اروپا به طور بالقوه می‌تواند بر منافع کلیدی روسیه تأثیر بگذارد. به گفته گرین، معرفی رژیم ویزا برای شهروندان روسیه توسط بلغارستان در سال ۲۰۰۱ به عنوان یک زنگ بیدارباش عمل کرد که در مسکو به وضوح نشان داد که روسیه نه تنها نفوذ خود را در منطقه از دست داده است، بلکه با خطر انزوا از شرکای تاریخی نزدیک خود نیز مواجه شده است. هزینه‌های بالقوه اقتصادی و سیاسی روسیه پس از پذیرش هشت کشور از اروپای مرکزی و شرقی و کشورهای بالتیک در اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ و دو کشور دیگر در سال ۲۰۰۷ به شدت مورد توجه قرار گرفت. دباردلین به درستی اشاره می‌کند که بزرگ شدن اتحادیه اروپا به طور غیرمستقیم فضای رقابت بین اتحادیه اروپا و روسیه را در همسایگی مشترک تقویت کرده است (DeBardeleben, 2013, 49).

به منظور بهبود اثربخشی سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا (CFSP)، اتحادیه اروپا معاهده آمستردام را در ژوئن ۱۹۹۷ امضا کرد. «استراتژی‌های مشترک» معرفی شده توسط معاهده آمستردام یک ابزار سیاسی جدید هستند. برای «پاسخ به چالش‌های مشترک قاره از طریق تشدید همکاری»، اولین استراتژی مشترک در مورد روسیه «اتحادیه اروپا را متعهد کرد تا در ایجاد یک «دموکراسی باثبات، باز و کثرت‌گرا در روسیه» کمک کند. در سال ۱۹۹۹، در پاسخ به استراتژی مشترک، روسیه «استراتژی میان‌مدت» خود را برای رشد روابط بین روسیه و اتحادیه اروپا ارائه کرد (Light, 2006: 6). برای «جلوگیری از ایجاد مرزهای جدید در اروپا»، سیاست همسایگی اروپا (ENP) پس از گسترش سال ۲۰۰۴ تدوین شد (Sakwa, 2017a, 139).

با تمرکز بر حکومت داری خوب، دموکراسی و حاکمیت قانون، هدف آن «بهبود آرزوها، امیدها، و چشم اندازهای جمعیت محلی و در عین حال تمرکز قوی بر توسعه اقتصادی کشورهای



شریک خود» (مرکز اطلاعات همسایگی اتحادیه اروپا) است. دامنه آن شامل شانزده کشور در جنوب و شرق اتحادیه اروپا است. اصرار روسیه بر به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک شریک برابر و امتناع این کشور از تلقی شدن به عنوان یک شریک کوچک، سیاست شرقی اتحادیه اروپا را در حالت دو مسیری تنظیم کرد (DeBardeleben, 2011, 246). در نتیجه، مجموعه‌ای جداگانه از سیاست‌ها برای کشورهای خارج از اتحادیه اروپا که بخشی از اتحاد جماهیر شوروی سابق، مدیترانه یا آفریقا نبودند، ایجاد شد. همزمان، اتحادیه اروپا و روسیه "چهار فضای مشترک" اقتصاد، امنیت داخلی، امور خارجی و تحقیقات را در سال ۲۰۰۳ شناسایی کردند و تا سال ۲۰۰۵ "نقشه راه" را برای همکاری در هر یک از این زمینه‌ها ایجاد کردند.

در مجموع، علیرغم بهترین نیت‌ها، همکاری اتحادیه اروپا و روسیه به وضوح تحت سلطه سیاست‌های پایین بود. توسعه نیافتگی روابط اتحادیه اروپا و روسیه را می‌توان تا حدی به ترجیح مسکو برای روابط دوجانبه نسبت داد. مواضع متفاوت اتحادیه اروپا و روسیه در مورد تعدادی از مسائل تنها به تنش بیشتر روابط بین دو نهاد کمک کرد. رویدادهایی مانند گسترش اتحادیه اروپا و ناتو در سال ۲۰۰۴، انقلاب‌های رنگی ۲۰۰۴-۲۰۰۵، درگیری گازی روسیه و اوکراین در سال ۲۰۰۶، و جنگ ۲۰۰۸ گرجستان همگی نمونه‌هایی هستند. راه‌اندازی شراکت شرقی در سال ۲۰۰۹، روابط بین اتحادیه اروپا و روسیه را بیشتر متشنج کرد زیرا، همانطور که ساکوا استدلال می‌کند، نشان‌دهنده «بازگشت سیاست بلوک به اروپا» بود (Sakwa, 2107: 130-140). تعداد کمی پیش‌بینی کردند که روابط اتحادیه اروپا و روسیه پس از درگیری در سال ۲۰۰۸ در گرجستان و بحران گازی سال ۲۰۰۹ بین روسیه و اوکراین به حالت عادی بازگردد. اما با ریاست‌جمهوری دیمیتری مدودف، خوش‌بینی دوباره احیا شده است. با این حال، «مشارکت برای نوسازی» که هدف آن بهبود روابط بین اتحادیه اروپا و روسیه بود، به سرعت در نتیجه ادراکات و انتظارات متفاوت بین بروکسل و مسکو شکست خورد.

۶- جایگاه ایالات متحده در اروپا

بسیاری از مقامات ایالات متحده ابراز نگرانی کرده‌اند که اتکای فزاینده اتحادیه اروپا به انرژی روسیه از زمان بحران گاز در سال ۲۰۰۶ یک خطر امنیتی ایجاد می‌کند. با این حال همانطور که

فصل‌های بعدی نشان خواهد داد، دولت ایالات متحده بیشتر نگران پتانسیل مسکو برای قوی‌تر شدن است. هنگامی که واشنگتن برای اولین بار ابتکار یکپارچگی اروپایی را در دهه ۱۹۵۰ ترویج داد (آرچیک، ۲۰۲۱: ۸۹)، این در پاسخ به تهاجم اتحاد جماهیر شوروی به اروپای شرقی بود (میلر، ۲۰۱۸: ۱۲۳). در آن زمان، تهدید شوروی تکمیل این ابتکارات را ضروری کرد. در پاسخ به درخواست‌های کنگره ایالات متحده، ارزیابی‌های زیادی برای بررسی اینکه آیا روسیه از وابستگی انرژی کشورهای همسایه خود برای ارتقای منافع خود استفاده می‌کند یا خیر، انجام شد. واشنگتن نسبت به پیامدهای بالقوه تسلط روسیه بر انرژی بر توانایی حفظ یک موضع فراآتلانتیک واحد در مورد مسائل مربوط به مسکو ابراز نگرانی کرد. در این چارچوب، دولت‌های متوالی ایالات متحده، کشورهای عضو اروپایی را تشویق کرده‌اند تا منابع تامین خود را در خارج از روسیه گسترش دهند، پیشرفت منابع جایگزین را تسهیل کرده و از افزایش کارایی انرژی در کشورهای وابسته به انرژی حمایت کرده‌اند (میکس، ۲۰۱۵: ۱۷۸).

به طور کلی، تفاوت در نحوه نگاه ایالات متحده و روسیه به نظم بین‌المللی و رویدادهای انقلاب‌های رنگی در گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) باعث تنش در روابط آنها شده است. گراهام با ذکاوت تاکید می‌کند که اعلامیه‌های مشترک در سال ۲۰۰۵ در مورد همکاری در سایر زمینه‌ها و تمایلات ابراز شده برای افزایش همکاری در بسیاری از موارد نتوانست نارضایتی فزاینده در میان طرف‌های درگیر را پنهان کند (گراهام، ۲۰۰۸: ۴). به طور کلی، تمام اطلاعات موجود نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۴، سیاست‌گذاران در واشنگتن به تدریج اهمیت صادرات انرژی برای پیشرفت اقتصادی روسیه و گسترش نفوذ جهانی را درک کردند. واشنگتن بیشتر از خطر بالقوه ناشی از اتکای فزاینده شرکای اروپایی خود به منابع روسیه نگران است. این آسیب‌پذیری ممکن است توسط روسیه برای پیشبرد اهداف خود در منطقه مورد سوءاستفاده قرار گیرد. پس از بحران گازی روسیه و اوکراین در سال ۲۰۰۶، روابط بین ایالات متحده و روسیه به طور قابل توجهی بدتر شد و به پایین‌ترین حد خود از زمان جنگ سرد رسید. برخی از تحلیلگران حتی حدس می‌زدند که این می‌تواند آغاز دوران جدیدی شبیه به جنگ سرد باشد. روابط ایالات متحده و روسیه پس از جنگ گرجستان در سال ۲۰۰۸ وخیم‌تر شد و منجر به



قطع ارتباطات نظامی بین روسیه و کشورهای ناتو شد. مراسم تحلیف پرزیدنت اوباما فرصتی بود برای «بازنشانی» روابط بین ایالات متحده و روسیه، اما پیشرفت مطلوب با برقراری مجدد قدرت توسط پوتین متوقف شد.

۷- رقابت ایالات متحده و شوروی برای نفوذ در اروپا

دولت‌ها و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، تمایل به رقابت برای تضمین برتری منافع خود در داخل و خارج از مرزهای خود دارند. رقابت ایالات متحده و شوروی برای نفوذ در اروپا برجسته‌ترین رقابت در دوران پس از جنگ جهانی دوم است (Mearsheimer, 2011: 219). این امر پس از پایان جنگ جهانی دوم آشکارتر شد، زمانی که هر دو دولت تلاش کردند نفوذ خود را بر کشورهای اروپایی افزایش دهند و در عین حال نفوذ دولت‌های رقیب را مهار کنند. در پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده نیروهای اشغالگر را در اروپا رها کرد تا از تسلط شوروی در منطقه مورد علاقه استراتژیک واشنگتن جلوگیری کند. این نیروها توسط ایالات متحده نگهداری می‌شدند تا اطمینان حاصل شود که اتحاد جماهیر شوروی برای گسترش کنترل خود بر اروپای غربی تلاش نخواهد کرد. این نگرانی جدی وجود داشت که در چنین حالتی، قدرت‌های اروپایی با توجه به وضعیت اقتصاد و ارتش خود در پایان جنگ جهانی دوم، نتوانند ارتش سرخ را مهار کنند (Mearsheimer, 2011: 219). بدین ترتیب، منافع اصلی ایالات متحده در حفظ نیروها در اروپا صلح نبود، بلکه جلوگیری از دستیابی اتحاد جماهیر شوروی به هژمونی پاناروپایی بود و صلح تنها یک اثر جانبی مثبت است.

متنی از جلسه استماع سنای ایالات متحده نشان می‌دهد که واشنگتن متقاعد شده بود که صادرات نفت شوروی به اروپای غربی یک هدف نظامی-سیاسی دارد (سنای ایالات متحده، ۱۹۶۲: ۱). ایده غالب این بود که از آنجایی که در اروپا نفت مازاد وجود دارد، ساخت خط لوله در ژبا منطقته اقتصادی ندارد. بنابراین، خط لوله در ایالات متحده به عنوان یک ابزار سیاسی در نظر گرفته شد. در این زمینه، ایالات متحده با تحت فشار قرار دادن متحدان اروپایی خود برای لغو صادرات لوله‌های با قطر بزرگ به اتحاد جماهیر شوروی، تلاش کرد پروژه خط لوله را به حالت تعلیق درآورد. در ابتدا، واشنگتن

شکایات خود را از طریق کمیته هماهنگی برای کنترل صادرات چندجانبه (COCOM) - یک نهاد چندجانبه که در سال ۱۹۴۹ برای جلوگیری از انتقال فناوری‌های استراتژیک به کشورهایمانند اتحاد جماهیر شوروی، سایر کشورهای پیمان ورشو و چین تأسیس شد، هدایت کرد. با این حال، آنها نتوانستند بر سر فهرست بندی لوله‌ها در میان سایر فناوری‌های صادراتی ممنوعه به توافق برسند (لی و کانولی، ۲۰۱۶: ۸۰). اگرچه، طبق این سند، پروژه خط لوله مشکلات اقتصادی شوروی را از بین نمی‌برد اما می‌تواند فشار را به میزان قابل توجهی در بخش‌های کلیدی کاهش دهد و در نتیجه تلاش نظامی را تسهیل کند.

با این حال، تلاش‌های ایالات متحده تنها فروش لوله‌ها و سایر تجهیزات به شوروی را برای ساخت خط گاز به اروپا به تاخیر انداخت (Schmemmann, 1982, 67). اکثر شرکت‌های اروپایی که لوله‌ها و قطعات فولادی برای کمپرسورها را می‌فروشدند، از پیروی از دستور ایالات متحده «به دلایل قانونی و سیاستی» خودداری کردند (CRD 1982, 3). دولت‌های اروپایی این قدرت را داشتند که از اعمال این مقررات برای شرکت‌های تحت حوزه قضایی خود جلوگیری کنند و بنابراین از این شرکت‌ها در برابر اقدامات قانونی آمریکا محافظت کنند (Gelb, 1982, A1 33). در واکنش به تحریم‌های آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی ساخت توربین گازی MU ۲۵ خود را اعلام کرد. با این حال، مسکو به شرکت‌های غربی اطلاع داد که «انتظار دارند آنها به قراردادهای خود پایبند باشند» (CRD, ۱۹۸۲) و واسیلی دینکوف، وزیر گاز را فرستاد تا پیمانکاران اروپایی خود را تحت فشار قرار دهد تا راهی برای اجتناب از تحریم‌ها بیابند (Schmemmann, 1982, 204). علیرغم تلاش‌های ایالات متحده، این خط لوله طی دوره ۱۹۸۲-۱۹۸۴ ساخته شد. این اولین خط اصلی صادرات گاز طبیعی بود که در دوران جنگ سرد ساخته شد (بایگانی گازپروم، ۲۰۱۹). خطوط لوله «اخوان» و «سایوز» گاز را از مسیرهای سیبری غربی، از جمله منطقه اورنگوی، میادین اورال روسیه و آسیای مرکزی، از طریق اوکراین به اروپا می‌رساند.



شکل (۲): ساخت خط لوله جریان جنوبی



به طور کلی، در دوران جنگ سرد و به میزان کمتری در اوایل دوران پس از جنگ سرد، ایالات متحده تلاش‌های چشمگیری برای بررسی منابع افزایش قدرت مسکو انجام داد. مشارکت انرژی مسکو با کشورهای اروپایی به دلایل متعدد در واشنگتن به عنوان تهدیدی برای منافع امنیت ملی آمریکا تعبیر شد. بر اساس اطلاعات طبقه بندی شده ایالات متحده، تجارت انرژی بین اتحاد جماهیر شوروی و اروپا باعث افزایش نفوذ سیاسی مسکو در اروپا شد و اروپایی‌ها را در برابر اجبار شوروی آسیب پذیرتر کرد. واشنگتن می‌ترسید که قراردادهای موفقیت آمیز خط لوله شوروی-اروپا می‌تواند تمایل اروپایی‌ها را برای حمایت از تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه اتحاد جماهیر شوروی کاهش دهد. این اسناد نشان می‌دهد که مسکو همچنین می‌تواند از اختلافات ایالات متحده و اروپا بر سر گسترش خطوط لوله شوروی برای ایجاد و بهره برداری از شکاف بین اروپای غربی و ایالات متحده استفاده کند.

جدول (۲): خلاصه مسابقات جایزه بزرگ (GP) از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۹

| دوره ها | شرایط رقابت |
|-----------|---|
| 1991-2004 | ایالات متحده آمریکا قدرت نظامی برجسته در جهان است. روسیه از نظر واشنگتن به عنوان یک خطر جدی تلقی نمی‌شود، دیگر هیچ رقابتی با قدرت‌های بزرگ وجود ندارد. |
| 2004-2009 | در حالی که آمریکا دولت ابرقدرت پیشرو در جهان است، تحولات جدیدی در اقتصاد و ارتش روسیه باعث ایجاد ناراحتی در پایتخت این کشور شده است. |
| 2009-2014 | به نظر می‌رسد اختلافات ناشی از رقابتی در افزایش حال است. |
| 2014-2019 | جنگ گرجستان (۲۰۰۸)؛ حمایت ایالات متحده برای گسترش MAP برای جمعیت و گرجستان (۲۰۰۸)؛ بحران گاز (۲۰۰۹)؛ انقلاب نارنجی (۱۳۸۳)؛ توسعه ناتو (۲۰۰۴)؛ بحران گاز (۲۰۰۶)؛ |

(منبع: یافته‌های پژوهش)

۸- شکل‌گیری سیاست توسعه انرژی مشترک اروپا

بدتر شدن روابط بین روسیه و غرب پس از اواسط دهه ۲۰۰۰ منجر به بحث در مورد توسعه یک سیاست انرژی مشترک اروپا شد. رویدادهای خارجی فرصت پنجره‌ای را برای همه کسانی که از ایجاد یک سیاست انرژی مشترک در اتحادیه اروپا حمایت می‌کردند، فراهم کرد. به طور کلی، در طول دهه ۱۹۸۰، چشم‌انداز انرژی جهانی به طور قابل توجهی تغییر کرد. کاهش قیمت نفت، در دسترس بودن منابع جدید از اتحاد جماهیر شوروی، افزایش تولید داخلی و استفاده از انرژی هسته‌ای در چندین کشور بزرگ به چرخش در سیاست انرژی اتحادیه اروپا کمک کرد. در حوالی این زمان، کمیسیون اروپا «این ایده را پذیرفت تا یکپارچگی نزدیک‌تر بین بازارهای انرژی کشورهای عضو، آزادسازی و رقابت محدود را ترویج کند» (پرونتر، ۲۰۱۷: ۹). این خلق و خوی جدید در انتشار چندین ارتباط منعکس شد که بر نیاز به سیاست مشترک انرژی تأکید می‌کرد



(دفیلد و برچفیلد، ۲۰۱۱: ۱۰۵). علاوه بر این، کمیسیون اروپا از این دیدگاه حمایت کرد که برنامه‌های بازار داخلی انرژی باید با اهداف انرژی خارجی همراه باشد. با این حال، کشورهای عضو و صنعت انرژی به شدت با اجرای اقداماتی که هدف آن ترویج آزادسازی بخش انرژی بود، مخالفت کردند. این مخالفت نهایی شدن پیشنهادهای اولیه کمیسیون را یک دهه به تعویق انداخت (Prontera, 2017: 267).

به طور کلی، در دهه اول قرن بیست‌ویکم، سیاست انرژی اتحادیه اروپا دستخوش تغییرات قابل توجهی شد. در طول این مدت، تعداد زیادی از پیشنهادات، دستورالعمل‌ها و مقررات مربوط به تقریباً هر جنبه از سیاست انرژی معرفی و تصویب شد (دانفیلد و برچفیلد، ۲۰۱۱؛ پرونترا، ۱۷). با این حال، به طرز متناقضی، اتحادیه اروپا فاقد ابزار قانونی برای مقابله با هر گونه بحران جدی انرژی در اتحادیه اروپا بود، زیرا پس از انقضای معاهده ECSC در سال ۲۰۰۲، و تا زمان تصویب معاهده لیسبون در سال ۲۰۰۹، معاهده اوراتوم "تنها مبنای قانونی" باقی ماند. برای اقدامات اتحادیه اروپا در زمینه انرژی، و این به بخش هسته ای محدود شد (Andoura, Hancher and Van der Woude, 2010, 18). پیامدهای فقدان صلاحیت کمیسیون در بعد خارجی در سال ۲۰۰۶ زمانی که روسیه گاز اوکراین را به دلیل بحران در روابط خود قطع کرد و به نوبه خود باعث کاهش جریان گاز به چندین کشور اروپایی شد، آشکار گردید.

تمام پیشرفت‌هایی که در راستای ایجاد یک سیاست مشترک انرژی (گاز) در اتحادیه اروپا، حتی خود اتحادیه انرژی، در پاسخ به یک بحران مرتبط با روسیه بوده است. با این حال، این می‌تواند به این دلیل باشد که تمرکز بر نهادهای اتحادیه اروپا اجازه نمی‌دهد پویایی‌های دیگری در نظر گرفته شود که اگر تمرکز بر کشورهای عضو اتحادیه اروپا به جای نهادهای اتحادیه اروپا بود، ممکن است آشکار شود. با تمرکز بر نهادهای اتحادیه اروپا، و به طور خاص بر کار کمیسیون، می‌توان گفت که سیاست مشترک امنیت انرژی اروپا تحت تاثیر رقابت قدرت‌های بزرگ بر توسعه شکل گرفت و از آن تاثیر پذیرفت. از این رو، کشورهای عضو، هم دریافت کنندگان اصلی فشار سیستمی و هم محرک‌های اصلی سیاست انرژی اروپا تا زمان تأسیس اتحادیه انرژی بودند.

۹- نتیجه گیری

در این پژوهش شواهد قانع کننده‌ای ارائه گردید که از پیش فرض تأثیر رقابت قدرت‌های بزرگ بر سیاست انرژی اروپا حمایت می‌کردند. اسناد بررسی شده نشان می‌دهد که با تشدید رقابت قدرت‌های بزرگ، تأثیر آن بر سیاست انرژی اروپا و تدوین یک سیاست یکپارچه امنیت انرژی در اتحادیه اروپا قوی تر شد. بخش انرژی اروپا تأثیر قابل توجهی را از رقابت قدرت‌های بزرگ در دو دوره متمایز تجربه کرد: دوران جنگ سرد (۱۹۸۰-۱۹۹۰) و سال‌های بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹. این دوره‌ها همچنین دوره‌هایی بودند که مبارزه بین ایالات متحده و روسیه به بالاترین حد خود رسید.

تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که در حالی که رقابت قدرت‌های بزرگ بر شکل‌گیری یک سیاست یکپارچه امنیت انرژی اروپا تأثیر گذاشته است، سایر عناصر حیاتی نیز تأثیر قابل توجهی بر ایجاد اتحادیه انرژی داشته‌اند. به گونه‌ای که گسترش اتحادیه اروپا در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷ تأثیر قابل توجهی بر توسعه استراتژی انرژی اروپا داشته است. اعضای جدید که زمانی بخشی از بلوک شرق بودند، به دلیل روابط پرتنش خود با مسکو، وابستگی فزاینده اروپا به گاز روسیه را تهدیدی برای انرژی و امنیت ملی خود می‌دانستند. در نتیجه، از زمان عضویت در اتحادیه اروپا، آنها از کاهش اتکا به روسیه برای تامین انرژی و ایجاد یک استراتژی یکپارچه امنیت انرژی اتحادیه اروپا در رابطه با روسیه حمایت کردند.

بنابراین، توسعه یک سیاست یکپارچه امنیت انرژی در اتحادیه اروپا (EU) پس از جنگ سرد و همچنین تأسیس اتحادیه انرژی، واکنش مستقیمی به بحران‌های مربوط به روسیه بود. این بحران‌ها شامل بحران گاز روسیه و اوکراین در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ و همچنین الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴ می‌شود. بدون این بحران‌ها، کشورهای عضو تفویض اختیار سیاست‌گذاری انرژی به نهادهای اروپایی را که در بخش انرژی ذکر شده است، تأیید نمی‌کنند. معاهده لیسبون با این وجود، بسیار مهم است به نحوی که این بحران‌ها اساساً ناشی از رقابت ژئوپلیتیکی بین قدرت‌های غربی به رهبری ایالات متحده و روسیه است؛ به ویژه زمانی که روسیه به دنبال ممانعت از همسویی اوکراین با ناتو و اتحادیه اروپا بود. بدین ترتیب، اگر رقابت بین آمریکا و روسیه وجود نداشت، این



بحران‌ها رخ نمی‌داد. در نتیجه، می‌توان گفت که رقابت بین قدرت‌های بزرگ بر شکل‌گیری یک سیاست یکپارچه امنیت انرژی در اروپا تأثیر گذاشته است.

دیدگاه واشنگتن این است که برای داشتن یک سیاست بادوام و کارآمد در قبال روسیه، ایجاد اتحادی قوی در میان دموکراسی‌های غربی ضروری است که شامل تقویت و بهبود قراردادهای دفاع جمعی است. ایالات متحده نقش برجسته‌ای در این تلاش ایفا می‌کند و رهبری قوی را به عهده می‌گیرد و درگیر گفتگو برای تقویت وحدت در داخل اتحاد است. علاوه بر این، به مدیریت درگیری‌های بین اعضای اتحاد در مورد سیاست‌های روسیه کمک می‌کند. با این وجود، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در حالی که واشنگتن اهمیت زیادی برای تأیید استراتژی ایالات متحده توسط متحدانش قائل است، مواردی وجود دارد که ایالات متحده ممکن است حتی بدون حمایت آنها برای حفظ منافع خود اقدام کند. در واقع، واشنگتن حتی زمانی که با مقاومت دوستان و متحدان متعارف روبرو شود، اقدام خواهد کرد. نتایج پژوهش به خوبی با پیش‌بینی‌های واقع‌گرایی ساختاری همسو است که پیش‌بینی می‌کند کشورهای بزرگ برای ممانعت از ظهور قدرت‌های رقیب تلاش خواهند کرد. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که تلاش ایالات متحده برای جلوگیری از توسعه خطوط لوله روسیه و صادرات بیشتر گاز روسیه به اروپا با هدف محدود کردن قدرت و نفوذ روسیه در اروپا و با هدف تسلط آمریکا در منطقه انجام شده است.

منابع

- Reuters (2019) U.S. to help Poland, Ukraine disconnect from Russian gas.
- Reynolds, D. (1994) *The Origins of the Cold War in Europe: International Perspectives* New Haven: Yale University Press.
- Rice Condoleezza (2007) Opening remarks at the Department of State Conference on U.S.-
- Ripsman, N., Taliaferro, J. and Lobell, S. (2016) *Neoclassical Realist Theory of International Politics*. Oxford: Oxford University Press.

- Roe, T. and Happold, M. (2011) *Settlement of Investment Disputes under the Energy Charter Treaty*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rose, G. (1998) 'Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy', *World Politics*, 51(1), pp. 144-172.
- Rosefielde, S. (2016) *The Kremlin Strikes Back: Russia and the West After Crimea's Annexation*. New York: Cambridge University Press.
- Rutland, P and Dubinsky, G. (2012) 'US foreign policy in Russia', in Cox, M. and Stokes, D. (ed.) *US Foreign Policy*. Oxford: Oxford University Press.
- Sakwa, R. (2017a) *Russia against the rest, the Post- Cold War Crisis of World Order*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sakwa, R. (2017b) 'U.S.-Russian Relations in the Trump Era', *Insight Turkey*, 19(4), pp. 13-28.
- Savranskaya, S. and Blanton, T. (2018) 'NATO expansion: What Yeltsin Heard', *National Security Archive*, March 16. Available at: <https://nsarchive.gwu.edu/briefing-book/russia-programs/2018-03-16/nato-expansion-what-yeltsin-heard> (Accessed: June 29, 2018).
- Schubert, S.R., Pollak, J. and Kreutler, M. (2016) *Energy Policy of the European Union*. London: Palgrave Macmillan.
- Schweizer, P. (1994) *Victory: The Reagan Administration's Secret Strategy That Hastened the Collapse of the Soviet Union*. New York: Atlantic Monthly Press.
- Schweller, R.L. (2003) 'The Progressiveness of Neoclassical Realism', in Elman, C. and Fendius, M. (ed.) *Progress in International Relations Theory: Appraising the Field*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Sharples, J. (2013) 'Russian approaches to energy security and climate change: Russian gas exports to the EU', *Environmental Politics*, 22(4), pp. 683-700.
- Shaw, J. (2012) *Richard G. Lugar, Statesman of the Senate: Crafting Foreign Policy from Capitol Hill*. Indiana: Indiana University Press.
- Snieder, R. and Larner, K. (2009) *The Art of Being a Scientist: A Guide for Graduate Students and their Mentors*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Snyder, G.H. (1996) 'Process Variables in Neorealist Theory', *Security Studies*, 5(3), pp. 167-192.
- Soviet Relations in the Era of Detente, 1969-1976 [Speech]. East Auditorium Washington, D.C. October 22.
- Stent, A. (2014) *The Limits of Partnership. U.S.-Russian Relations in the Twenty-First Century*. Princeton, Oxford: Princeton University Press.
- Stent, A. (2015) *The Limits of Partnership: U.S.-Russian Relations in the Twenty-First Century*. Princeton: Princeton University Press.
- Stewart, S. (2013) 'Germany', in David, M., Gower, J. and Haukkala, H. (ed.) *National Perspectives on Russia: European Foreign Policy in the Making?* Abingdon: Routledge.
- Stulberg, A.N. (2007) *Well-oiled diplomacy: strategic manipulation and Russia's energy statecraft in Eurasia*. Albany, NY: State University of New York Press.
- Thompson W.C. (2004) 'Transatlantic Responses to Global Challenges', in Mahncke, D. and Rees, W. (ed.) *Redefining Transatlantic Security Relations: The Challenge of Change*. Manchester: Manchester University Press.
- Wagner, R.H. (2009) *War and the State: The Theory of International Politics*, Ann Arbor, MI: University of Michigan Press.
- Wallander, C.A. (2003) 'US-Russian Relations: Between Realism and Reality', *Current History*, 102(666), pp. 307-312.
- Walt, S.M. (2002) 'The Enduring Relevance of the Realist Tradition', in Katznelson, I. and Milner, H.V. (ed.) *Political Science: The State of the Discipline*, New York: W.W. Norton.
- Whist, B.S. (2008) *Nord Stream: Not Just a Pipeline, An analysis of the geopolitical debates in the Baltic Sea region regarding the planned gas pipeline from Russia to Germany*, FNI Report -15/2008. Fridtjof Nansen Institute.
- White House (2015) *National Security Strategy*. Washington, DC.
- White House (2017) *National Security Strategy*. Washington, DC.
- Wilson, A. B. and Dobрева, A. (2019) 'Energy supply and security', *European Parliament Research Service*, PE 630.275, July.
- Wilson, J. (2010) *Essentials of Business Research: A Guide to Doing Your Research Project*. London: Sage Publication Ltd.



- Wohlforth, W. C. (2008) 'Realism and foreign policy', in Smith, S., Hadfield, A.
- Yin, R. K. (1994) Case Study Research: Design and Methods. London: Sage.
- Yin, R.K (1993) Application of Case Study Research. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Zakaria, F. (1995) 'Realism and Domestic Politics', in Michael B. (ed) The Perils of Anarchy: Contemporary Realism and International Security. Cambridge: The MIT Press.
- Zalan, E. (2018) 'Austria sues Commission over Hungary's Nuclear plant' EUObserver, January 25. Available at: <https://euobserver.com/energy/140690> (Accessed: March 3,

The impact of American and Russian security competition on the development of common European energy security policy

Ahmed Alhajim

*Department of Ph.D. student in International Relations,
Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran*

Bashir Esmaili¹

*Assistant Professor of Political Science and International Relations,
Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran*

Ali Hadi Humaidi Alshokrawy

*Professor of Political Science and International Relations,
Al Qasim Green University, Iraq*

Mohammad Reza Agrabparast

*Assistant Professor of Political Science and International Relations,
Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran*

Abstract

Providing and guaranteeing energy security has been one of the most important concerns and goals of governments for a long time. In fact, energy security is one of the most important security challenges for countries that do not have enough energy resources. The energy supply policy in Europe is also affected by the significant relationship between the lack of energy resources, energy security and national security. Especially when the great powers treat the phenomenon of "energy security" as a political matter and a political tool to increase their influence and power in order to create a balance, energy supply and guarantee becomes a multidimensional and complex issue. In this regard, the current research has examined the impact of the security competition between the United States and Russia on the development of the common European energy security policy and tries to answer the question of what effect the security competition between the United States of America and Russia has had on the common development policy of the European Union's energy security. Is? The findings of the research show that the competition between the United States of America and Russia to expand their sphere of influence in Europe was the most important factor that led to the formation of the common European energy security policy and its development; In such a way that the United States of America has seriously supported this policy in order to prevent the European Union's dependence on Russian energy resources and, consequently, the expansion of Russian influence in these regions, and the unity among European countries to pursue a common energy policy. welcomes The data collection method in this research was library-documentary and the data analysis was done with a descriptive-analytical approach using the theoretical and conceptual framework of "neoclassical realism".

Keywords: energy security, European Union, United States of America, Russia, common energy development policy

1. Corresponding Author (bashir_esmaيلي@yahoo.com)

